

متن پرسش

«نیست در عالم ز هجران تلخ تر..» سلام و عرض ادب خدمت استاد طاهرزاده: بدون اینکه اراده کرده باشم، خدای متعال در برهه‌ای از زندگی ام آینه‌ها و مظاهری بس متعالی در مسیر زندگی ام قرار داد. و افق‌هایی در مقابلم گشوده شد که از هر بهشتی با صفاتر و نورانی تر بود. همه این‌ها در شرایطی بود که هرگز لایق آنچنان شرایطی نبودم. ولی خدای متعال از سر لطف و رحمت و رأفت خودش چنین کاری با من انجام داد. اما چیزی نگذشت که ناگهان ورق برگشت! بنده‌ای که حتی به بهشت و نجات از دوزخ فکر هم نمی‌کردم، ناگهان از همه آن مظاهر و افق‌ها محروم شدم. و اکنون در چاهی بس ظلمانی فرو افتاده‌ام! ظلماتی که شاید دود و بخارش از این سطور ساطع باشد و بارها شامه شما و کاربران عزیز را رنجانده باشد. الان هم هیچ توقعی ندارم چون لیاقت ندارم. فقط گلایه ام این هست که خدایی که علم ازلی و ابدی داشت، چرا آنچنان افق‌های زیبا و بزرگی را در مقابل من گشود که اکنون در آتش حرمان و حسرتش یک عمر بسوزم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که در بحث «ما و اکنون خویش و حضور در دینداری خاص در آینده ای بزرگ» <https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۳۶۶۳> عرض شد حکایت حضور آخرالزمانی چنین است که باید خود را در مقابل کفر آخرالزمانی به ایمان آخرالزمانی مجهز کرد تا آنجایی که حتی جلال او بر جمال‌اش غلبه می‌کند که این در واقع نوعی تنهایی پیش می‌آورد. رفقا بحث مذکور را به صورت نوشتار پیاده کرده‌اند و مشغول شرح آن هستند. https://eitaa.com/soha_sima/۶۰۳۵ و https://eitaa.com/soha_sima/۶۰۳۶ موفق باشید